

The Position of "Sincerity" in Islamic Mysticism based on the Opinions of Mystics of the Fourth and Fifth Centuries

Akram Ehsaninejad*

Ali Reza Ibrahim**

(Received on: 2019-06-12; Accepted on: 2019-07-15)

Abstract

One of the important topics in the field of Islamic ethics is sincerity which has a direct impact on the material, spiritual, individual, and social life of a person and is closely related to human beliefs in theoretical monotheism. Quranic verses and Islamic traditions give a very high place to the position of sincerity. The true Muslim mystics, whose theoretical and practical origins are derived from these two sources, deem the attainment of this position necessary for all travelers to God, both those on the way and those who have arrived. The mystics have discussed significant matters about the meaning of "sincerity", "sincere", the types of "sincerity", its levels and effects, citing the revelatory evidence. From their point of view, if the traveler achieves "matching the external and internal aspects of things with the truth", he can attain other perfections on the spiritual path. Since each mystical position is dependent on the truth, sincerity is considered the foundation and basis for other mystical positions. One of the many obstacles to reaching this high position of God's mercy is "falsehood". This paper analyzes the role of "the position of sincerity" in the mystical journey to God from the perspective of Muslim mystics of the 4th and 5th centuries.

Keywords: Mysticism, Sincerity, Journey to God, Perfection, Ethics.

* PhD Student in Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Iran (Corresponding Author), ppetroos@yahoo.com.

** Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, alirezaibrahim95@yahoo.com.

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم

اکرم احسانی نژاد*

علی رضا ابراهیم**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴]

چکیده

یکی از مباحث مهم در حوزه اخلاق اسلامی «صدق» است که در زندگی مادی معنوی و فردی اجتماعی آدمی تأثیر مستقیم، و با اعتقادات انسان در توحید نظری ارتباط تنگاتنگ دارد. آیات و روایات اسلامی جایگاه بس والایی برای مقام «صدق» قائل‌اند. عرفای مسلمان راستین، که خاستگاه نظری و عملی‌شان برخاسته از این دو منبع است، دست‌یابی به این مقام را برای همه سالکان، چه سالک در راه و چه سالک واصل و ...، بایسته دانسته‌اند. عارفان با استنادهای وحیانی درباره معنای «صدق»، «صدیق»، اقسام «صدق»، مراتب و آثار آن مباحث ارزشمندی را بیان کرده‌اند. از منظر آنان، چنانچه سالک به «تطبیق ظاهر و باطن امور با حقیقت» دست یابد، می‌تواند کمالات سلوکی دیگر را کسب کند. زیرا منازل عرفانی هر یک به گونه‌ای وابسته به صدق‌اند. بنابراین، «صدق» به عنوان یک مقام، پایه و اساس برای دیگر منازل عرفانی محسوب می‌شود. از موانع و آفات متعدد بر سر راه رسیدن به این مقام والای رحیمی الهی «کذب» است. در این جستار نقش مقام «صدق» در سیر و سلوک عرفانی از منظر عرفای مسلمان قرن چهارم و پنجم واکاوی شده است.

کلیدواژه‌ها: عرفان، صدق، سیر و سلوک، کمال، اخلاق.

* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ایران (نویسنده مسئول)
ppetroos@yahoo.com

** استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
alirezaebrahim95@yahoo.com

مقدمه

از بارزترین جلوه‌های ارزش انسانیت از دیرباز تاکنون، اخلاق نیکو است. متحلی شدن به اخلاق نیک و شایسته از مبانی مهم انسان‌شناسانه در ادیان الهی است که ارتباط تنگاتنگی بین حیات گیتیایی و واپسین‌شان برقرار می‌کند. انبیا و اولیای الهی خود متحلی به صفات نیکوی اخلاقی بوده و دیگر آدمیان را نیز به آن تشویق و ترغیب کرده‌اند؛ از این رو پای‌بندی به اخلاق از لوازم بایسته برای وصول به مقصد نهایی انسانیت است. عارفان مسلمان نیز با التزام به دستورهای الهی و مشرب فکری اسلامی خویش کوشیده‌اند به اصول اخلاقی و اجرای آن در شئون گوناگون زندگی ملزم باشند. بنابراین، میان اخلاق، عرفان و حکمت قدسی گونه‌ای هم‌نوایی و پیوند برقرار بوده که همواره انسان برای وصول به رأس هرم سه‌گانه مذکور (اخلاق، عرفان و حکمت قدسی) در تکاپو است.

این جستار از مشرب عرفانی مسلمانان بهره گرفته و گزاره اخلاقی «صدق» در آموزه‌های دینی را از دیدگاه آنان بررسی کرده است. منظور از «صدق»، راستی، درستی، یکرنگی، مطابقت لسان و قلب و ... در جمیع ساحات وجودی آدمی است که غایت آن نیل به کمال والای انسانی و لقای الهی است. بررسی متون عرفا نشان از دیدگاه ژرف‌نگرانه آنان دارد که کسب آن برای افراد دیگر میسر نیست، مگر اینکه آنان خود به سلوک عملی و نظری عارفان وارد شوند؛ در این مسیر باید‌ها و نبایدهایی وجود دارد که بدون رعایت کردن و التزام به آن نمی‌توان به سرمنزل مقصود رسید.

از اساسی‌ترین باید‌ها و نبایدهای سلوکی مقام «صدق» است؛ که این مقام از اسماء خداوند متعال به شمار می‌آید و در قرآن کریم بارها ذکر شده است، مانند آیه: «قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَدْخِلْنِيْ جَنَّاتٍ مِّنْ تَحْتِهَا يَجْرِيْ اَنْهَارٌ مِنْ اَحْمَرٍ وَاَبْيَضٍ وَاَسْوَدٍ وَاَحْمَرٍ هُمْلَا سَوِيْمًا» (سراء: ۸۰)؛ «بگو که بارالها مرا به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان». مقام «صدق» دارای ظاهر و باطنی است که برای سایر منازل و مراتب سلوکی، پایه و اساس قلمداد می‌شود. برخی به این مقام صفت ستون‌بودن برای همه کارها را نسبت داده و گفته‌اند: «صدق ستون همه کارها است و نظام تمامی کارها بدو است» (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۲۸).

از این رو حفظ «صدق» رجوع به فطرت نخستین انسانی است تا انسان را به کمال لایق او برساند و همچنین به مقام «انسان کامل» که تجلی اسم اعظم الهی است، تقرب یابد. عرفا با بهره‌گیری از اسم «صدق» صفت صداقت حق تعالی را نشان داده و با بهره‌گیری از ویژگی‌های این صفت خود را به آن متحلی کرده و شئون گوناگون حیات و سلوک باطنی‌شان را سامان داده‌اند. اگر همگان برای دست‌یابی به این مقام بکوشند با چنین نگرشی چیزی غیر از راستی و درستی در سراسر گیتی وجود نخواهد داشت. همان‌گونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «الْصَّدْقُ صَلَاحُ كُلِّ شَيْءٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۳۷۱/۲).

هدف این پژوهش واکاوی مفهوم «صدق»، اقسام، مراتب و آثار صدق، ارتباط آن با سایر مقامات عرفانی و موانع دست‌یابی به این مقام از زاویه دید عرفای قرن چهارم و پنجم است که با روش مطالعه کتاب‌خانه‌ای به شیوه تجزیه و تحلیل متون نقلی و عرفانی سامان یافته است تا پاسخی به پرسش‌هایی نظیر چیستی صدق، جایگاه آن در سیر و سلوک و پیامدهای آن در حیات مادی و معنوی آدمی باشد؛ زیرا عارفان راستین با پیروی از خاستگاه و حیانی اسلام توانسته‌اند به صدق حقیقی دست یابند.

در آثار متعددی مانند *اللمع ابونصر سراج*، *احیاء علوم الدین* غزالی، *رساله قشیریه* قشیری و *منازل السائرین* انصاری مطالب بسیار در این زمینه بیان شده است. گرچه مطالب فراوان در باب مفهوم اخلاقی «صدق» وجود دارد، جست‌وجوهای ما در مجلات پژوهشی نشان می‌دهد تاکنون مقاله‌ای با این عنوان تألیف نشده و با این قالب به ابعاد عرفانی «صدق» پرداخته‌اند.

تعریف «صدق»

از لحاظ لغوی «صدق به کسر و فتح ص به معنای راست‌گفتن و به کسر ص راست مقابل دروغ می‌باشد. بعضی آیات دلالت بر راستی در عمل و بعضی راستی در خبر و قول است» (قرشی، ۱۳۵۲: ۱۱۶/۲). در اصطلاح به معنای «اصل استعمال صدق در گفتار است، لکن هر کاری که از نظر ظاهر و باطن خوب و بی‌نقص باشد به «صدق» تعبیر

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۱۷

می‌شود و آن فعلی که با آن وصف می‌شود به صدق اضافه می‌گردد» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۸۶/۲).

از نظر عرفا، «صدق» به معنای راستی و درستی است. «اطاعت از شریعت و حقیقت»، همچنین «راست دانستن وعد و وعید حق و خالص گردانیدن عمل از غرض دیگر سواى رضای خدا» (سجادی، ۱۳۶۲: ۵۲۸). انصاری «صدق» را راستی، اعتقاد به حقایق و حقیقتی تام و کامل می‌داند (انصاری، ۱۳۹۰: ۷۰). قشیری از زبان جنید نقل می‌کند که: «حقیقت صدق این است که راست گویی اندر کاری که اندر آن نجات نیابی مگر به دروغ» (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۳۰). پیدا است که عرفا «صدق» را موافقت با حق در آشکار و نهان، ظاهر و باطن به کار برده‌اند و حقیقت آن را حق گویی در جاهایی که بیم هلاکت می‌رود دانسته‌اند و مقابل کذب بیان می‌کنند که صادق باید آن را در عمل، گفتار و ضمیر خود متحقق کند. آنها در موقعیت‌های دشوار بدون نظر به اوضاع و احوال عمل به «صدق» را مایه نجات می‌دانند.

خاستگاه قرآنی و روایی مفهوم «صدق»

«صدق» به همراه مشتقاتش ۱۵۵ بار در قرآن ذکر شده که حکایت از جایگاه و نقش پایه آن از دیدگاه کلام خداوند دارد. آیات، وجوه مختلف صدق را مد نظر قرار داده‌اند که به قرار زیر است:

۱. صدق در ارتباط با صدیقین: آیاتی که علل رسیدن به مقام صدیقین را نشان می‌دهد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» (حدید: ۱۹)؛ «و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند به حقیقت راست‌گویان عالم‌اند و برایشان نزد خدا اجر شهیدان است».

۲. صدق به معنای راستی: این آیات نشان‌دهنده راستی در پندار، گفتار و اعمال‌اند: «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (مریم: ۵۰)؛ «و به آنها از رحمت خویش عطا کردیم و برای آنان ذکر خیر راستین و والایی قرار دادیم».

۳. صدق صفت انبیا: قرآن برای اشاره به بزرگواری‌ها و منش‌های اخلاقی فاخر انبیا صفت‌هایی به کار برده است، مانند «صدق» که درباره حضرت ابراهیم، ادريس، اسماعیل و حضرت مریم بیان فرموده است: «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم: ۴۱)؛ «و یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم را که او شخص بسیار راست‌گو و پیغمبری بزرگ بود».

۴. صدق در توصیف وفای به عهدکنندگان و مؤمنان: کسانی که در نیت صادق‌اند و دل به خدا داده‌اند و ظاهر و باطنشان راست است و انحرافی در اقوال و افعال ندارند: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب: ۲۳)؛ «برخی از آن مؤمنان بزرگ‌مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند».

۵. صدق معیار حق و باطل: در برخی آیات واژه «صدق» و «کذب» هر دو ذکر شده است، دو صفتی که مقابل هم قرار دارند: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ، أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ» (زمر: ۳۲)؛ «پس چه کسی ظالم‌تر از آن کسی است که بر خدا دروغ بست و آنچه را که راست است را تکذیب نمود؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟».

۶. صدق جامع و کامل: اشاره به «صدق» مطلق دارد و می‌فرماید که آن را از خدا بخواهید تا عطا فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ...» (اسراء: ۸۰)؛ «و بگو که بارالها مرا (همیشه به هر جا روم) به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و...».

صدق در روایات: حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) نیز در این باب احادیث بسیاری فرموده‌اند که در متون عرفانی هم به چشم می‌خورد. میبیدی می‌گوید: «مصطفی را پرسیدند که کمال در چیست؟ جواب داد که: گفتار به حق و کردار به صدق» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۳/۸)؛ نیز برای «صدق» در عمل از حضرت علی (ع) چنین آمده است: «به خدا سوگند من شما را به طاعتی تشویق نکردم جز اینکه در عمل به آن از شما پیشی گرفته‌ام و از گناهی شما را نهی نکرده‌ام جز اینکه پیش از شما از آن دست باز داشته‌ام» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۸/۸)؛

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۱۹

حضرت صادق (ع) هم می‌فرمایند: «صدق مجاهده است و آن که بر خدا غیرخدا را اختیار نکنی، چنان که خداوند غیر تو را بر تو اختیار نکرده» (همان: ۱۸۰).
با مشاهده آیات و روایات آشکار می‌شود «صدق» خاستگاه قرآنی و روایی دارد و عارفان راستین آنها را سرلوحه سیر و سلوک خود قرار داده‌اند. همچنین، «صدق» مقام اعطایی از سوی پروردگار قادر متعال است که به هر کس طالب آن باشد می‌دهد.

زمینه‌های اخلاقی و عرفانی در مطرح کردن مفهوم «صدق»

در جامعه دینی تحقق بنیادهای اخلاقی بر پایه دین صورت می‌پذیرد. بنابراین، زمانی که اخلاق و دین در هم می‌آمیزد مبنا و اساس محکمی به خود می‌گیرد. زیرا برای درک امور پسندیده و ناپسند نیاز به دین ضروری است. هدف دین کسب مراتب و طی کردن مراحل معرفتی الهی است تا شایستگی قرب ایجاد شود. به همین دلیل باید از ظاهر به باطن رفت تا از بینش و معرفت در سطوح بالا بهره‌مند شد. از طرفی چون اخلاق جزء پایه‌های اصلی دین به حساب می‌آید نقص و کمبود در آن باعث ایجاد کاستی در دینداری می‌شود.

بنا بر جایگاه و هدف مهم آن، حال می‌توان درک کرد چرا پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۲۳/۱۰). لذا با در نظر گرفتن این حدیث و روایات دیگر شاید بتوان گفت دین اساس و بنیاد اخلاقی دارد. سند حدیث از منابع اهل سنت است ولی روایتی مشابه در منابع شیعه نیز موجود است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۹۶).

اخلاق عرفانی مبتنی بر حقایق متون مقدس، سنت الهی و درک صحیح از توحید است که حقیقت آن محل توجه عارفان حقیقی است. تکیه اخلاق عرفانی بر سیر و سلوک و کشف و شهود است که انسان را متوجه بُعد اصلی و واقعی امور می‌کند. عرفا بعد از بیان آیه: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) در تعریف آن می‌نویسند: «وصفی است که متکلف به سوی آن باز می‌گردد و تصوف همان خُلُقِ نیکو با مردم است. سخن جامع حول یک محور می‌چرخد و آن بذل نیکی و خودداری از اذیت است که با علم، جود و صبر به دست

می‌آید» (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۳۰). قشیری از حسین منصور نقل می‌کند: «خلق آن بود که جفای خلق در تو اثر نکند پس از آنکه حق بشناختی» (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۹۰). اخلاق عرفانی دارای نموده‌ها و اوصافی است:

۱. روابط انسان با خود، خدا و هستی.
 ۲. اخلاق پویا و متحرک: از نقطه آغاز سخن می‌گوید و منازل و مراتبی که باید طی شود تا به مقصد برسد.
 ۳. تعیین صراط برای انسان که باید مرحله به مرحله پیموده شود.
 ۴. در این نوع اخلاق روح مانند کودک است و کمالش در نمو و رشدی است که طبق نظام مخصوص باید صورت گیرد.
 ۵. عناصر روحی و اخلاقی در این مقام بس وسیع و گسترده است.
 ۶. از یک سلسله احوال و واردات قلبی سخن گفته می‌شود که منحصرأ به سالک در راه در خلال مجاهدت‌ها و طی طریق دست می‌دهد و مردم دیگر از احوال واردات بی‌بهره‌اند (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۳/۲-۷۴).
- با توجه به این سخنان روشن می‌شود که اخلاق عرفانی برخاسته از متن دین و بر اساس مصادیق آیات و روایات است که بدون رعایت آنها دست‌یابی به فنا و لقاء ممکن نیست.

نقش صدق در سیر و سلوک از دیدگاه عرفا

رسیدن به کمال نهایت درجه سلوک عرفانی است که برای حصول هدف باید مقامات و منازل مرحله به مرحله طی شود تا به سرمنزل مقصود رسید. یکی از این مقامات «صدق» است. هرچند باید گفت «صدق» صرفاً یک مقام نیست، بلکه زیربنا و اساس سایر مقامات است و دست‌یابی به دیگر مراحل بدون داشتن راستی میسر نمی‌شود. بنابراین، سببی بنیادی در تقرب به خدا است که بی آن پیمودن سایر مراتب امکان ندارد. سلمی در *طبقات الصوفیه* می‌نویسد: «صدق در همه احوال و جمیع افعال احتیاج بوده پس کل حال و فعل

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۲۱

بدون صدق مردود است» (سلمی، ۱۳۷۲: ۴۹۱/۱) و دینوری معتقد است «هیچ انسانی به مراتب بلند نمی‌رسد مگر با صدق و هر وقت و حالی که از صدق خالی باشد باطل است» (انصاری، ۱۳۶۲: ۳۲۸). همراهی و ملازمت صدق در عرفان لازم است و چنین ملازمتی را با استناد به آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» یکی از معانی تصوف می‌دانند: «از مؤمنان بعضی مردانند که راه صدق سپرند و ملازم وفا باشند و ملازمت طریق صدق و حفظ عهد و ترک دنیا و مواظبت بر ذکر حق تعالی تصوف است. هر که این طریق سپرد صوفی است و مقصود او در این آیت ایشان‌اند» (عبادی، ۱۳۶۲: ۳۴).

متون عرفانی نگاشته‌شده حاکی از جایگاه ویژه «صدق» در تکامل ابعاد معنوی انسان و نقش محوری آن است و از چنان فضیلتی برخوردار است که بسیاری از فضایل دیگر بدون آن فضیلت به حساب نمی‌آیند. این از حقیقت مطلق خبر می‌دهد که عارف با شناخت خود، هستی و خدا به معرفت الاهی دست می‌یابد و آن را فهم و درک می‌کند. به همین دلیل سالک جنبه‌های مختلف «صدق» را در نسبت با خدا، نسبت به خود و نسبت به دیگران در نظر دارد.

اقسام صدق

اعلام عرفان، اقسام گوناگونی را برشمرده‌اند که به اختصار بیان می‌کنیم. ضمن اینکه آیات مرتبط با هر کدام از اقسام در مبحث خاستگاه قرآنی روایی بیان شده است. غزالی آن را شش قسم بیان می‌کند، ولی برخی سه قسم می‌دانند. به نظر می‌رسد بتوان آنها را در دسته‌بندی‌های کلی گنجانند و سپس ابعاد جزئی را در آنها جای داد.

۱. صدق در پندار: هر گاه قصد درست و نیت صحیح باشد، صدق پنداری رخ داده است، حتی در عبادت با پروردگار؛ زیرا اگر روی دلش به سمت خواسته و آمال خود باشد و فقط به زبان ظاهر ذکر گوید او دروغ‌گو است. مثلاً وقتی می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» دل باید از غیرخدا منصرف شود و رو به سمت پروردگار داشته باشد (غزالی، ۱۳۶۴: ۶۷۹/۴).

الف. نیت و اراده: فرد صادق باید در همه سکنات و حرکات جز خدا نبیند که این مرتبه از صدق به اخلاص باز می‌گردد (همان: ۶۷۷).

ب. صدق در عزم: اگر عزم بر انجام‌دادن عمل خاصی کرده باشد حتماً عزم خود را عملی کند. چون صادق و صدیق کسی است که عزم خود را در همه امور خیر قوی و کامل یابد، به طوری که هیچ‌گونه انحراف و ضعف و تردید در آن وجود نداشته باشد، بلکه نفسش همیشه قاطعانه مصمم به انجام‌دادن امور خیر باشد (همان: ۶۸۰).

۲. صدق در گفتار (قول و خبر): حق است که هر بنده‌ای الفاظ را نگه دارد و جز صدق نگوید. گفتار راست و سخن خلاف واقع به زبان نیاوردن، بارزترین قسم صدق و ابتدایی‌ترین مرتبه آن است که آشکارا و در ظاهر دیده می‌شود (همان: ۶۷۷). صدق در قول را می‌توان با آیه «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» منطبق دانست. بدین معنا خبر و قولی که کاملاً صادق است حتی اگر خبر قول کذبی باشد آن را به صداقت بیان کند و تغییری در آن ایجاد نشود.

۳. صدق در رفتار و وفای به عزم و عهد: عمل و رفتار مطابق با واقع باشد، یعنی فعلی که صادر می‌شود، غیر از سخنی که به زبان می‌آورده نباشد. در غیر این صورت از صدق رفتاری برخوردار نیست. در *اللمع* چنین نقل شده است: «گویا دو فرشته دیدم که از آسمان فرود آمدند و مرا گفتند صدق چیست؟ گفتم وفای به عهد. گفتند راست گفتمی و به آسمان عروج کردند و من بدانها می‌نگریستم» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۵) و برخی دیگر معتقدند آنچه آدمی قبلاً نیت و اراده‌ای داشته حال هنگامی که زمان انجام‌دادنش فرا می‌رسد باید عزم راسخ بوده باشد تا به عهد خود وفا کند (غزالی، ۱۳۶۴: ۴/۶۸۰)، چنان‌که در آیاتی از قرآن نیز بر وفای به عهد بعد از اعطای نعمت از جانب پروردگار سفارش و تأکید شده که خلف وعده را کذب و وفا به آن را صدق قلمداد می‌فرماید (نک: توبه: ۷۵-۷۷).

۴. صدق در مقامات دین: «از عالی‌ترین درجات که صدق در تمام مقامات دین رخ می‌دهد، مانند صدق در خوف، رجا، تعظیم، زهد، رضا، محبت، توکل است» (غزالی، ۱۳۶۴:

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۲۳

۶۸۴/۴). این مرتبه از بالاترین مراتب صدق به شمار می‌آید. زیرا در تمام وجود سالک نفوذ می‌کند. آن هنگام که به این مرتبه می‌رسد مقامات عرفانی مانند خوف، توبه و ... را پشت سر گذاشته و به درک آنها نائل آمده است.

۵. صدق در مطلق امور: با نظر به آیات و آرای عرفا وجه دیگری است که تمام اقسام، از جمله «صدق» پنداری، گفتاری، و ... را در بر می‌گیرد. «مدخل» به معنای ورود به دنیا و «مخرج» خروج از دنیا و رحلت تفسیر شده است. به همین سبب مؤمنان درخواست اعطای عنایت صدق از خدا دارند، آن‌گونه که سراپای وجود را بگیرد، چیزی بگوید که عمل کند و عملی که همان را بگوید، چنان نباشد که بگوید آنچه را که عمل نمی‌کند و عملی انجام ندهد مگر آن را که ایمان دارد تا آن هنگام که از این جهان رحل مسافرت بگیرد و هیچ شکی در آن راه ندارد که همان مقام صدیقین را طلب دارند و عالی‌ترین مرتبه صدق است (نک: حجرات: ۱۵؛ اسراء: ۸۰). در این مرتبه هیچ وقت و حالی خالی از صدق نیست که در غیر این صورت باطل و مردودند (انصاری، ۱۳۶۲: ۲۲۸). هیچ فضیلتی خالی از صدق نیست و صدق خود به تنهایی فضیلت جامع است.

مراتب صدق

عرفا درجاتی برای «صدق» شمرده‌اند که از شاخص‌ترین آنها رتبه‌بندی خواجه عبدالله انصاری در سه رتبه است:

۱. صدق در قصد: «آن است که انسان در قصد و نیت صادق باشد. صحت ورود در این شأن همین است. در این درجه همه قصورات، تلافی، طاعات از دست رفته، جبران و خرابی‌ها آباد می‌گردد و نشانش آن است هیچ دعوتی را که به سمت نقص عهد باشد نپذیرفته با افراد غیرصادق همنشین نی‌دارد» (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۲۴). عارفی می‌گوید: «صدق درستی در قصد است» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۵). مرتبه‌ای که به نظر می‌رسد صدق ظاهر است و شاید بتوان آن را صدق شریعت هم نامید که موجب جزا شده و نشانه‌اش رضای الهی است.

۲. صدق باطن و صدق در طریقت: «بنده، زندگی و حیات را جز برای حق تعالی نخواهد و از خود جز اثر و نقصان نبیند و نشان آن انقطاع و عدم توجه به آسایش‌ها است» (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

۳. صدق در معرفت صدق: «همانا صدق در علم خاصه فقط یک سخن واحد دارد و آن رضای حق به عمل بنده، به حال بنده یا به وقت بنده با فعل و قصد او موافق و سازگار باشد. پس بنده راضی و مورد رضایت می‌باشد و احوال او صادق و نیت او مستقیم خواهد بود. در این مرتبه به مقام راضیه مرضیه دست می‌یابد» (همان: ۱۲۶). نهایی‌ترین درجه «صدق» که اعمال، احوال و نیت همه در مسیر رضای خدا قرار دارد. اینجا است که سالک از طریق صدق عبور کرده به ایثار و فنا می‌رسد.

تجسم صدق در صدیقین

با نگاهی به آیات، به‌ویژه آیه ۶۹ سوره نساء^{۳۴} و مطالب گذشته یکی از مباحث مهم و اساسی، موضوع صدیقین است. زیرا این پرسش مطرح است که صدیقان حقیقی چه کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده و جزء خالصان قرار داده و به چنین مقامی مفتخر کرده است. لذا مشخص می‌شود بعد از مقام نبوت مقام صدق و سپس شهدا و صالحان قرار دارند. از سویی خداوند متعال صدیقان را گرامی داشته و در کنار انبیا جای داده است. کلابادی از زبان بایزید می‌نویسد: «آخرین درجه صدیقان، آغاز احوال پیامبران و برای انبیا نهایی که قابل درک باشد نیست» (کلابادی، ۱۳۷۱: ۶۹). مستملی بخاری می‌نویسد: «آخر نهایت صدیقان اول حال انبیا باشد. یعنی از مقام صدیقی برتر مقامی نباشد، مگر مقام نبوت و هیچ نبی‌ای نباشد مگر صدیق باشد نه نبی، و باز مقام شهیدی فروتر از مقام صدیقی باشد و به همین ترتیب یادکرد خدای عزوجل اندر قرآن «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۸۸۸). بنابراین، صدیق‌بودن برای انبیا الزامی است، اما صدیق‌بودن دلیلی بر نبوت انسان نیست. یعنی هر نبی‌ای صدیق است اما هر صدیقی نبی نیست. این حکایت از بالاتر بودن مقام انبیا

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۲۵

نسبت به مقام صدیقین دارد. قشیری می‌نویسد: «صدیق مبالغت از صدق بود و آن بود که او را صدق بسیار بود و غلبه حال او صدق بود و اندر جمله افعال و اقوال و احوال صادق بود که خداوند عزوجل همی گوید: ان الله مع الصادقین» (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۲۸). گفته می‌شود هر کسی بتواند چهار خصلت را در خود جمع کند او صدیق است و آن چهار خصلت را «صدق قول، وعد، عزم و عمل» است.

بنابراین، صدیق کسی است که در شئون مختلف توانسته است حلاوت، هیبت و نیکویی را کسب کرده، از «صدق» ظاهر به «صدق» باطن رسیده باشد. برای رسیدن به چنین مرتبه‌ای اسبابی لازم است تا از آن بهره‌وری کند، از جمله از طریق ایمان و اطاعت از خداوند، پیامبر و همنشینی با نعمت‌یافتگان تام و کامل که در این صورت نور عزت دین در دل می‌بینند و به مقام شهدا و صدیقان می‌رسند. پس تصدیق در دل نهاده می‌شود.

آثار صدق

هنگامی که سالک مشمول اجابت طلب از سوی حق تعالی قرار گرفت و توفیق دریافت نعمت «صدق» را پیدا کرد به مقام «صدق» می‌رسد. بنابراین، دارای خصوصیات خاصی می‌شود که به سبب استواری در دین، اخلاص در عمل به دست می‌آید، مانند:

۱. ننگریستن به غیر خدا، زیرا اگر چیزی به چشم ایشان نیکو آید تا بدان نگرند خیانت به شمار می‌آید. «صادق آن است که باک ندارد اگر او را نزدیک خلق هیچ مقدار نباشد از بهر صلاح خویش و دوست ندارد مردمان ذره‌ای از اعمال او ببینند» (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۳۱).

۲. دلشان آرام، منور به نور دین و مایه حکمت می‌گردد (غزالی، ۱۳۷۰: ۶۹).

۳. رسیدن به مقام رضای الاهی (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

۴. رسیدن به منزلت آزادگان و صفت عارفان و توکل تام و کامل. «بنده تا از همه دنیا آزادی نیابد، بنده حق نشود و تمامی این حریت و آزادی آن بود که از خود نیز آزاد شود، چنان‌که از خلق آزاد باشد تا وی را هیچ ارادت نماند، بلکه هیچ چیز نخواهد جز خدای تعالی» (غزالی، ۱۳۱۹: ۴۷۸/۲).

۵. کتمان سرّ (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۳۱).

۶. مخالفت با هوای نفس «صادق ثابت‌حال نباشد چنان‌که گفته است صادق در یک روز به چهل حال بگردد ... و اختلاف احوال صادق از آن پدید آید که پیوسته مخالف هوا باشد» (عبادی، ۱۳۶۲: ۷۴).

۷. روی‌گردانی از ظواهر و علایق دنیوی و نترسیدن از مرگ: «بند علایق همه از خود بردارد، و پیوسته منتظر اجل باشد، و انتظار بدان قوت باشد که صدق بر او غالب باشد، داند چون پرده احوال او برگینند، رسوا نخواهد شد. کسی که این صفت یافت مرگ بر دل او آسان گردد» (همان: ۷۵).

صدق در رابطه سالک با خدا

یکی از مباحث جلوه‌گر در متون عرفانی وجوه و مراتب صدق است که با توجه به مطالب گذشته برخی از آنها در ارتباط با صدق نسبت به خدا قرار دارد. البته اگر گستره کامل آن را در نظر بگیریم می‌توان گفت جملگی در این حیطة قرار دارند. زیرا سالک هر چه انجام می‌دهد توجهش به سوی پروردگار است و لاغیر. ولی به طور خاص آنچه در ظاهر نیز به چشم می‌خورد این گونه است که اقسامی مانند «صدق در پندار» و «صدق در عزم» از جمله آنها است. از این‌رو اموری مانند ایمان و توحید از مباحثی است که در این مقوله می‌گنجد. لذا ارتباط صدق با ایمان و توحید بیان می‌شود.

ابتدا باید اشاره کرد که خود «ایمان» با «صدق» ارتباط بسیار نزدیک دارد، به طوری که گاه برخی ایمان را صدق، و صدق را ایمان قلمداد کرده‌اند، یا یکی از ارکان آن به شمار آورده‌اند. برخی معتقدند بدون آن ایمان حقیقی تحقق ندارد، چنان‌که فرموده‌اند: «ایمان به آراستگی ظاهر به دست می‌آید و نه با آرزو، بلکه شکوهی است در دل که کردار آن را تصدیق می‌کند» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۹). از سویی توحید بدون ایمان محقق نمی‌شود. انصاری معتقد است: «توحید عبارت است از ایمان به خدای یگانه و اقرار بر اینکه او شریک و همتایی ندارد که همان «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران: ۱۸) است» (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۲۱).

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۲۷

توحید خود دارای مراتب عام، خاص و اخص است و جایگاهش دل است، اما توحیدی که فقط بر سر زبان است به کار نمی‌آید، بلکه باید از قلب نشئت بگیرد تا موحد را به مراتب اعلا برساند. «به توحید آن نمی‌خواهیم که به زبان لا اله الا الله بگویند، چه زبان از عالم ملک و شهادت است. پس سود ندارد، بلکه صدق توحید سود دارد و کمال توحید آن است که همه کارها را جز از خدای نداند» (غزالی، ۱۳۶۴: ۴۸/۴). ابوبکر و راق گفت: «صدق سه است: صدق توحید، و صدق طاعت، و صدق معرفت. صدق توحید عامه مؤمنان راست» (همان: ۶۸۵/۴). غزالی می‌نویسد: «صدق توحید برای عام مؤمنان است» و از لسان مبارک حضرت صادق (ع) می‌گوید: «صدق مجاهده است و آن که بر خدا غیرخدا را اختیار نکنی، چنان‌که خداوند غیر تو را بر تو اختیار نکرده» (همان: ۴۸/۴). برخی نیز صدق توحید را بر دو گونه گفته‌اند و صدق آن را اعتقاد به یکی بودن خدا می‌دانند.

نتیجه سخن اینکه، ایمان و توحید واقعی آن است که توأم با صدق قلبی باشد و ظاهر و باطن هر دو را در بر گیرد و صرفاً به اقرار با زبان نمی‌توان به باطن و اصل آنها رسید، آن‌گونه که گفتار و کردار و قلب همه با هم درستی آن را تأیید کنند و مؤمن واقعی کسی است که در ایمان به یگانگی خدا و انبیا صادق باشد.

صدق در ارتباط سالک با خود

آنچه به صدق در ارتباط با خود مربوط است، از قبیل «صدق در عزم و نیت» است و از منازل عرفانی می‌توان به صدق در «زهد» اشاره کرد. صدق در نیت مانند راستی در اقوال و افعالی که فرد در درون خود با خود عهد می‌بندد که باید به عهد خود وفا کند. پس سالک در عهد خود باید به دوری از دنیا و «زهد» پای‌بند باشد. لذا اینجا به ارتباط صدق در «زهد» می‌پردازیم.

از مقامات اعلا و بلندمرتبه‌ای که عرفا بر آن تأکید کرده‌اند «زهد» است. آن را دوری از دنیا و علاقه‌نداشتن به اسباب آن تعریف می‌کنند. از نظر غزالی، «زهد عبارت است از بازگشتن رغبت از چیزی سوی چیزی که به از آن باشد، عبارت از ترک مباحات که

نصیب نفس است از بی‌رغبتی در دنیا و عدول کردن به آخرت، یا از غیرخدای عدول نمودن به خدای، و این درجه‌ای عالی‌تر است» (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۷۰/۴-۳۷۱). در تعریفی دیگر آن را چنین بیان کرده‌اند: «دست‌بداشتن از دنیا چنان‌که هست نگویی تا رباطی کنم یا مسجدی عمارتی کنم» (قشیری، ۱۳۸۱: ۱۷۶).

با نگاهی به تعاریف به دست می‌آید نه هر دوری و اعراضی «زهد» است، بلکه زهد واقعی آن است که دنیا در چشم وی خوار و ناچیز باشد. «هر که اندر زهد صادق بود دنیا به خواری پیش او آید» (همان: ۱۷۷). بدین معنا «زهد» زمانی راه‌گشا است که در مسیر راستی و صدق قرار گیرد تا عجب و غرور پدید نیاید. برای رسیدن به این مقام، صدق از اسباب ضروری است، چنان‌که گفته‌اند: «برای هر چیزی معدنی است و معدن صدق قلب زاهدان است» (سلمی، ۱۳۷۲: ۸۱). غزالی در جاتی برای زهد بیان می‌کند و می‌گوید: «در خبری از طریق اهل بیت آمده است زهد و ورع در دلها هر شبی بگردند، پس اگر دلی یابند که در آن ایمان و شرم باشد در آن مقیم شوند، و الا بروند» (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۷۷/۴). بنابراین، زهد در قلب صدیقین است و آنها در رتبه بعد از نبوت قرار دارند. پس آنچه در صدق مطرح بود، یعنی «مطابقت ظاهر و باطن با حقیقت»، لازمه رسیدن به «زهد» واقعی به حساب می‌آید.

صدق در ارتباط سالک با دیگران

دسته دیگری از جهان‌بینی عرفانی نوع ارتباط با مخلوقات است که در صدقند شهودات و یافته‌های خود را در این زمینه عملی کنند، از جمله در ارتباط بین مرید و مراد.

الف. صدق در رابطه با مراد

از شروط لازم هدایت به سوی مطلق غایی در قرآن و عرفان، پیروی از پیشوایان و رهبران الهی است تا در آسیب‌ها، انحرافات و سختی‌های مسیر یاور، آگاهی‌دهنده و نجات‌بخش سالک باشد. زیرا معتقدند روندگان راه برای گذر از ابتلا و امتحان‌های گوناگون سرتاسر این راه و عبور از وقفات و فترات احتیاج به شیخی صاحب تصرف دارند تا به تصرف

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۲۹

ولایت مریدان را از وقفه و فترت باز دارند و شوق طلب و صدق ارادت در مریدان پایدار بماند. سجادی در این باره می‌نویسد: «مراد از شیخی، درجه نیابت نبوت است و شیخ نایب نبی است و باید در مرید تصرف کند و آینه دل او را صاف کند و از رنگ هوای طبیعت زدوده کند» (سجادی، ۱۳۶۲: ۲۹۳).

در این میان یکی از خصوصیات ویژه راهبران «صدق» است تا مرید با تبعیت از مرشد صادق به سعادت حقیقی دست یابد. لذا یکی از توصیه‌های بسیار مهم و آداب عرفان حقیقی وجود مراد صادق در مسیر طریقت حق تعالی است تا سالک از خطرهای حفظ شود. ابوطالب مکی در قوت *القلوب* می‌نویسد: «و قیل لامام احمد (رضی الله عنه): بای شیء ذکر هولاء الائمة و وصفوا فقال: ما هو الصدق الذی کان فیهم» (مکی، ۱۹۹۵: ۱۵۴/۱). همچنین، وجود صدق در مراد باعث می‌شود «صدق» مرید نیز افزون شود. زیرا صدق شیخ در ضمیر مرید منعکس می‌گردد. تا مرید بتواند در زمانی که پای ارادتش گُند شده از آن استفاده کرده به مسیر ادامه دهد. بنابراین، وجود مراد صادق برای مرید بسیار اهمیت دارد و هر آنکه در طلب شیخ صادق باشد، خدای تعالی نیز شیخی روزی او گرداند که دست او بگیرد. قشیری در رساله‌اش چنین بیان می‌کند: «و هیچ وقت نبودست از ابتداء اسلام الا که درو پیری بوده است از این طایفه که او را علم توحید بوده است و امام قوم بودست الا که امامان این زمانه از علما او را گردن نهاده‌اند و متواضع بوده‌اند او را، و اگر نه مزیتی و خصوصیتی را بودی کار به عکس بودی» (قشیری، ۱۳۸۱: ۷۲۴). پس وجود استاد و شیخ صادق که بتواند راهبر و راه‌گشا باشد در مسیر سلوک الی الله ضروری است. زیرا با اتصاف به چنین صفاتی می‌تواند مرید را راهنمایی و حفاظت کند.

ب. صدق در رابطه با مرید

در طریقت وجود مراد صادق ضروری است، اما کافی نیست، بلکه وجود مرید صادق نیز شرط اصلی و معنادهنده به وجود مراد است که او نیز باید متصف به اوصافی باشد. از این‌رو عرفا ویژگی‌هایی درخور برای مرید بیان می‌کنند. معنای صدق مرید را به این شرح گفته‌اند: «مرید صادق آن باشد که کلاً رو به سوی خدا دارد از سر ارادت تمام و روحانیت،

شیخ را حاضر داند در همه احوال و در راه باطن از وی استمداد کند و خود را با شیخ مانند میت در دست غسل داند» (سجادی، ۱۳۶۲: ۴۲۸). عبادی در این باب معتقد است:

چون مرید عملی کند یا وردی به جای آرد یا ذکرى گوید به صدق باید که آن اعمال به جای آرد. چون از پیر مشفق سخن بشنود یا اثری به وی رسد به تصدیق باید که استقبال آن کند تا تصدیق مراد و صدق مرید، حمایت کار رونده باشد مگر به برکت صدق از این سرای با آفت خلاص یابد و سنگ هوا از درگاه دل برخیزد تا آفتاب معرفت در روزن دل او بتابد (عبادی، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

مریدی که با صدق همراه است باعث رشد و تعالی مراد خواهد شد. زیرا مرید صادق شیخ را با صدق خود به حرکت در می‌آورد. از نشانه‌های مرید صادق آن است که «رقت و شفقت و رحمت و بذل و بردباری بر دلش غالب باشد و حتی برده خویش را نیز چنان سازد که برده او را چون زمینی پندارد که هر چه خواهد کند و برای پیران، چون پسری نیک‌کردار و برای کودکان چون پدری شفیق و برای همه مردمان چنان باشد که با شکایت آنها شکایت کند و با مصائب آنها غم بخورد و آزار آنان را برنتابد، چه همین شیوه را خداوند از مریدان صادق می‌خواهد تا پرده‌های دوگانگی بین او و خدا از میان برود. چون تا روزی که مرید این کردار و رفتار را داشته باشد، خدا از او خوشنود است» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۴۲). میزان صدق مرید در مسیر سلوک مهم است، چنان‌که هجویری می‌نویسد: «حقیقت معرفت را علامت، صدق ارادت بود، و ارادت صادق، برنده اسباب و قاطع بنده باشد از دون خدای عزوجل» (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

با این گفتار هر دو (مرید و مراد) از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند که رشد هر کدام به وجود دیگری وابسته است و صدق از جمله صفات تعیین‌کننده برای هر یک از آنها است. در واقع، معیار و محور تعالی‌دهنده است، زیرا اغلب عرفا در آثارشان راجع به لزوم وجود شیخ و مرید صفت «صدق» را همیشه در کنار واژه «مرید» و «مراد» قید می‌کنند. یعنی بدون «صدق» نه مرادی است نه مریدی.

رابطه صدق و اخلاص

«صدق» از گستره مفهومی و عملی بسیار وسیعی برخوردار است و مبنای منش‌ها به حساب می‌آید، با تمامی احوال و مقامات عرفانی مرتبط، و در آنها دخیل است، از جمله «اخلاص». به قول غزالی، در فضیلت صدق همان بس که صدیقین، که مشتقی از آن است، در رتبه بعد از نبوت قرار دارد و پیامبران بزرگ مانند حضرت ابراهیم و ادریس بدان توصیف شده‌اند. بر این اساس، رابطه اخلاص با صدق را بیان می‌کنیم.

«اخلاص به معنای پالودن عمل از هر شائبه‌ای است» (انصاری، ۱۳۸۷: ۸۹). «طاعت از بهر خدا که هیچ چیز به آن آمیخته نباشد و خواستش تقرب بوده چشم‌داشتی از خلاق نداشته باشد» (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۲۲). برخی مانند ذوالنون مصری معتقدند «اخلاص کامل نمی‌شود مگر به صدق و صدق تمام نمی‌شود مگر به اخلاص» (همان: ۳۲۴). غزالی چنان ارتباطی برای این دو قائل است که «نیت» و «اخلاص» بدون صدق را پوچ می‌داند و رسیدن به اخلاص را مقدور نمی‌داند، مگر به راستی و صدق در آن. پس سالک در راه باید ابتدا نیتش را درست کند که این با صدق و اخلاص حاصل می‌شود (غزالی، ۱۳۶۴: ۷۴۳/۴). ابونصر سراج نیز می‌گوید: «هر کس چهل روز صادقاً مخلصاً به دنیا رو نکند برای او کرامت‌ها از جانب خداوند بزرگ ظاهر خواهد شد و اگر برای کسی چنین نشود از فقدان صدق و اخلاص او است» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۴۹).

نتیجه اینکه، هرچند صدق بالاتر و جامع‌تر از «اخلاص» است، اما این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، به منزله دو کفه ترازو برای سیر و سلوک‌اند که کاستی هر کدام از اینها باعث ایجاد نقص در دیگری است.

موانع صدق

چنان‌که مشخص شد، اساس درستی امور ظاهری و باطنی صدق است. می‌توان گفت هر آنچه بخواید خدشه یا نقصی در راستی و درستی ایجاد کند در تقابل با صدق است که بارزترین آنها «کذب» است. واژه «کذب» بارها در قرآن بیان شده و به معنای «دروغ و عدم

مطابقت با واقع است» (قرشی، ۱۳۵۲: ۹۷/۶). از این زوایه دید، «کذب» نیز مانند «صدق» دارای معنا و مفهومی همه‌گیر و جامع، دارای درجات و اقسام متفاوت از قبیل کذب در پندار، کذب در گفتار و کذب در عمل است و تمامی معانی مخالف «صدق» را در بر می‌گیرد. به عبارتی، اساس و بنیاد گناهان است. از این‌رو امام علی (ع) می‌فرماید: «الْكَذِبُ فَسَادٌ كُلُّ شَيْءٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۳۷۱/۲). حتی در برخی روایات برای برجیدن سایر رذایل سفارش به دروغ‌نگفتن شده است. از زبان پیامبر (ص) گفته‌اند: «بنده صدق می‌گوید و صدق می‌جوید تا نام وی در جریده صدیقان نویسند و بنده دروغ می‌گوید و دروغ می‌جوید تا نام وی در جریده دروغ‌زنان نویسند» (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۲۷). برخی معتقدند: «نیکوترین حالت عبد به سوی خدا صدق است و قبیح‌ترین آن دروغ و کذب است» (غزالی، ۱۳۶۴: ۷۴۲/۴). قشیری می‌نویسد: «بپرهیز از دروغ هر جا که طمع داری که تو را سود خواهد داشت که آن تو را زیان دارد» (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۲۲).

«کذب» نقش بسیار مهمی در ساحات گوناگون زندگی آدمی دارد و در نظر عارفان یکی از آفات سلوک و صدق در آن است که باید از آن دور بود، حتی زمانی که به ظاهر سود در آن باشد، که دروغ‌گویی از خصال صادقان و وفای به عهد کنندگان نیست.

نتیجه

«صدق» از گزاره‌های بنیادی در اخلاق و عرفان اسلامی است و بارها به همراه مشتقاتش در آیات قرآن تکرار شده است. عارفان حقیقی با بهره‌جستن از آیات، تعاریف، اقسام، درجات و آثاری برایش بیان می‌کنند. از این‌رو می‌توان بین آیات قرآن و نگرش برخاسته از دیدگاه عرفانی تعادل و مطابقت یافت. از نظر آنها، «صدق» به معنای «مطابقت ظاهر و باطن با حقیقت» است و جایگاهی که برایش بیان شده نشان می‌دهد بدون «صدق» نمی‌توان به مراتب دیگر دست یافت. زیرا کسب دیگر فضایل در گرو وجود آن است. لذا پوشش‌دهنده تمامی مقامات و حالات است و وصول به بالاترین مقامات جز با «صدق» ممکن نیست، تا جایی که حتی «اخلاص» محتاج آن است، ولی «صدق» وابسته به چیزی نیست. پس صدق،

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۳۳

فضیلتی اصلی و بنیادی است و بقیه فرع آن به حساب می‌آید و تحقق هر کدام بسته به اصل آن است. همچنین، عواملی مانند «کذب» از موانع رسیدن به «صدق» به شمار می‌آید، که برای برطرف کردن آن باید «صدق» ورزید. پس سالکی از خطا مصون است که صادق باشد. نهایتاً اینکه صدق از پایه‌های اخلاق اسلامی است و نقش مهمی در تکامل زندگی مادی و معنوی در جهت نیل به کسب مقام انسان کامل ایفا می‌کند و سالک بدون آن نمی‌تواند به رشد و کمال نهایی دست یابد. پس هر گونه پیشرفت و تحول در مسیر تکامل از طریق صدق امکان‌پذیر خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۴).

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۰). ترجمه: حسین انصاریان، تهران: تلاوت.
- انصاری، عبدالله (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیة، تصحیح: محمد سرور مولایی*، تهران: طوس.
- انصاری، عبدالله (۱۳۸۷). *منازل السائرین، شرح: علی شیروانی، قم: آیت اشراق*، چاپ اول.
- انصاری، عبدالله (۱۳۹۰). *صمدیان، زیر نظر: فرشید اقبالی، تهران: سبکباران*.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴). *السنن الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثالثة، ج ۱۰*.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳). *غرر الحکم و درر الکلم، مقدمه و تعلیق: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران*.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۳). *مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: رضا خسروی، تهران: مرتضوی*.
- سجادی، جعفر (۱۳۶۲). *فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، تهران: طهوری*.
- سلمی، عبدالرحمن (۱۳۷۲). *طبقات الصوفیة، تحقیق: نورالدین شریبة، مصر: دار الکتب العربی*.
- طوسی، ابونصر سراج (۱۳۸۲). *اللمع فی التصوف، تصحیح و تحشیه: رینولد آلن نیکلسون، ترجمه: مهدی محبتی، تهران: اساطیر*.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *امالی، قم: دار الثقافة، الطبعة الاولى*.
- عبادی، اردشیر (۱۳۶۲). *مناقب الصوفیة، تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران: مولا، چاپ اول*.
- عبادی، اردشیر (۱۳۶۸). *التصفیة فی الاحوال المتصوفة، تصحیح: غلام‌حسین یوسفی، تهران: علمی، چاپ دوم*.
- غزالی، احمد (۱۳۷۰). *مجموعه آثار فارسی، به اهتمام: احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران*.
- غزالی، محمد (۱۳۱۹). *کیمیای سعادت، تهران: چاپ‌خانه مرکزی، چاپ اول*.
- غزالی، محمد (۱۳۶۴). *احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی*.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۲). *راه روشن، ترجمه: محمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی*.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۵۲). *قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة*.
- قشیری، عبدالکریم (۱۳۸۱). *رساله قشیری، ترجمه: ابوعلی حسن ابن عثمانی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم*.
- کلابادی، ابوبکر محمد (۱۳۷۱). *التعرف، به کوشش: محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر*.

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۳۵

مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح: محمد روشن، تهران: اساطیر.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا.

مکی، ابوطالب (۱۹۹۵). قوت القلوب، باهتمام: سعید نسیب مکارم، بیروت: دار صادر.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). تفسیر کشف الاسرار و عدة الأبرار، به اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران: چاپخانه سپهر.

هجویری، ابوالحسن علی ابن عثمان (۱۳۸۴). کشف المحجوب، تصحیح: محمد عابدی، تهران: سروش، چاپ دوم.

References

- The Holy Quran. 2011. Translated by Hoseyn Ansariyan, Tehran: Telawat. [in Farsi]
- Ansari, Abdollah. 1983. *Tabaghat al-Sufiyeh (Sufi Classes)*, Edited by Mohammad Sarwar Molayi, Tehran: Tus. [in Arabic]
- Ansari, Abdollah. 2008. *Manazel al-Saerin (Positions of Pilgrims)*, Explained by Ali Shirwani, Qom: Ayat Eshragh, First Edition. [in Arabic]
- Ansari, Abdollah. 2011. *Sad Meydan (One Hundred Fields)*, Supervised by Farshid Eghbali, Tehran: Sabokbaran. [in Farsi]
- Beyhaghi, Ahmad ibn Hosayn. 20002. *Al-Sonan al-Kobra (Great Traditions)*, Beirut: Scientific Books House, Third Edition, vol. 10. [in Arabic]
- Ebadi, Ardeshir. 1983. *Managheb al-Sufiyah (Virtues of Sufism)*, Edited Najib Mayel Herawi, Tehran: Mola, First Edition. [in Arabic]
- Ebadi, Ardeshir. 1987. *Al-Tasfiyah fi al-Ahwal al-Motesawwefah (Purification in Sufi States)*, Edited by Gholam Hosayn Yusefi, Tehran: Scientific, Second Edition. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Mohsen. 1993. *Rah Roshan (Bright Way)*, Translated by Mohammad Sadegh Aaref, Mashhad: Astan Qods Razawi. [in Farsi]
- Ghazali, Ahmad. 1991. *Majmueh Athar Farsi (A Collection of Persian Works)*, Prepared by Ahmad Mojahed, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Ghazali, Mohammad. 1940. *Kimiyay Saadat (The Alchemy of Happiness)*, Tehran: Central Printing House, First Edition. [in Farsi]
- Ghazali, Mohammad. 1985. *Ehya Olum al-Din (Revival of the Sciences of Religion)*, Translated by Moayyed al-Din Kharazmi, Prepared by Hosayn Khadiwjam, Tehran: Scientific & Cultural. [in Arabic]
- Ghorashi, Sayyed Ali Akbar. 1973. *Ghamus Quran (Dictionary of the Quran)*, Tehran: Islamic Book House. [in Farsi]
- Ghoshayri, Abd al-Karim. 2002. *Resalah Ghoshayriyah (Treatise of Ghoshayriyah)*, Translated by Abu Ali Hasan ibn Othmani, Tehran: Scientific & Cultural, Seventh Edition. [in Arabic]
- Hajwiri, Abu al-Hasan Ali ibn Othman. 2007. *Kashf al-Mahjub (Discovering the Unseen)*, Edited by Mohammad Abedi, Tehran: Soroush, Second Edition. [in Arabic]
- Kalabadi, Abu Bakr. 1992. *Al-Taarrof*, Prepared by Mohammad Jawad Shariat, Tehran: Asatir. [in Arabic]

جایگاه «صدق» در عرفان اسلامی با تکیه بر آرای عرفای قرن چهارم و پنجم / ۳۳۷

- Makki, Abu Taleb. 1995. *Ghowwat al-Gholub (Strength of Hearts)*, Prepared by Said Nasib Makarem, Beirut: House of Sader. [in Arabic]
- Meybodi, Abu al-Fazl Rashid al-Din. 1992. *Kashf al-Asrar wa Oddah al-Abrar (Revelation of Secrets and Provision of the Righteous)*, Prepared by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Sepehr Printing House. [in Arabic]
- Mostamli Bokhari, Abu Ibrahim Ismail ibn Mohammad. 1984. *Sharh al-Taarrof le Mazhab al-Tasawwof (Description of the Book Introduction to Sufism)*, Edited by Mohammad Roshan, Tehran: Asatir. [in Arabic]
- Motahhari, Mortaza. 1995. *Ashnayi ba Olum Islami (Introduction to Islamic Sciences)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Ragheb Esfahani, Hosayn ibn Mohammad. 1984. *Mofradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Terms)*, Translated by Reza Khosrawi, Tehran: Mortazawi. [in Arabic]
- Sajjadi, Jafar. 1983. *Farhang Loghat wa Estelahat Erfani (Dictionary of Mystical Terms and Expressions)*, Tehran: Tahuri. [in Farsi]
- Solami, Abd al-Rahman. 1952. *Tabaghat al-Sufiyah (Sufi Classes)*, Researched by Nur al-Din Sharibah, Egypt: Tehran: Arabic Book House. [in Arabic]
- Tamimi Aamedî, Abd al-Wahed ibn Mohammad. 1994. *Ghorar al-Hekam wa Dorar al-Kalem (Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*, Foreworded & Annotated by Mir Jalal al-Din Hosayni Ormawi, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Tusi, Abu Nasr Seraj. 2003. *Al-Loma fi al-Tasawwof (Lights in Mysticism)*, Edited & Annotated by Reynold Alan Nicholson, Translated by Mahdi Mohbeti, Tehran: Legends. [in Farsi]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1993. *Amali*, Qom: House of Culture, First Edition. [in Arabic]